

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

در مورد معنا و موضوع له هیئت افعال مطالبی را عرض کردیم؛ مطلب اول این بود که، هیئت افعال یک معنا بیشتر ندارد و این چنین نیست که، هیئت افعال دارای معانی متعدده باشد و در معانی مختلفه استعمال شده باشد که، در این جهت فرمایش مرحوم آخوند(قدس سره الشریف) را پذیرفتیم.

مطلب دوم این بود که، با اشکالاتی که بر مرحوم آخوند(ره) وارد کردیم به این نتیجه رسیدیم که، موضوع له و معنایی که برای صیغه افعال وجود دارد، طلب انشایی نیست و طلب انشائی را که مرحوم آخوند(ره) قائل شده‌اند، دچار اشکالات مهمی است که، به اکثر آن اشکالات در بحث های گذشته اشاره کردیم.

مطلب سوم این بود که، گفتیم: این چنین نیست که این صیغ انشائیه، عنوان مبرز اعتبار در نفس و کاشف از اعتبار در نفس باشد که، مرحوم آقای خوئی(ره) قائل شده بودند.

بعد از این سه مطلب که روشن شد، باقی ماند مطالبی که دیروز هم اشاره کردیم که، آیا این را که امام(ره) فرموده‌اند که: «صیغه افعال موضوع للبعث»، قائل شویم؟ گفتیم: این هم اشکالش این است که، باید برای صیغه افعال که عنوان هیئت دارد، یک معنای حرفی ذکر کنیم، اما بعث و تحریک یک معنای اسمی است و معنای حرفی نیست.

نکته‌ای از مرحوم بروجردی(ره)

بعلاوه نکته‌ای مطرح است که، ما را به واقعیت مسئله نزدیک می‌کند و آن نکته این است که، وقتی متکلم می‌گوید: «افعل»، متکلم چه چیزی را با این افعال دنبال می‌کند؟ آیا غرض اصلی متکلم بعث، یا طلب و یا تحریک است؟

وقتی که مولا می‌گوید: «أَقِمُْوا الصَّلَاةَ» آیا اگر کسی ابتداءً که با این صیغه برخورد کند، می‌گوید: مولا می‌خواهد تحریک، بعث و طلب کند یا مسئله بعث، تحریک و طلب یک عنوان و غرض دیگری است؟ متکلم وقتی می‌گوید: «افعل»، غرض اصلی متکلم، وقوع این فعل از مخاطب در عالم خارج است.

روی این جهت مطلوب نفسی و غرض اساسی متکلم این است که، این فعل در عالم خارج از این مخاطب هم واقع شود و ارتباطی بین مخاطب و این فعل در عالم خارج ایجاد شود، لذا وقتی مولا یا متکلم به کسی می‌گوید: «اضرب»، اگر دیگری این

ضرب را انجام دهد، غرض متکلم واقع نشده است.

پس وقتی متکلم صیغه افعّل را گفت، - مسئله کفایي چیزی است که، از شرع یاد گرفتیم که، یک واجب عیني داریم و یک واجب کفایي - از نظر عرف اگر پدر به فرزندش گفت، «اكتب، اقرا، افعّل»، وقتی این را تحلیل کنیم، متکلم چه مطلوبی از این صیغه دارد؟ آیا می‌خواهد از بچه طلب کند؟ این مسلم نیست.

عرض کردیم طلب انشایی که، فرمایش مرحوم آخوند(ره) است باطل است. خود طلب بین این عبارت در کلمات مرحوم آقای بروجردی(ره) وجود دارد که، آیا بین «اضرب و اطلب منکم الضرب» ترادف وجود دارد؟ هیچ کس نمی‌گوید که: بین اینها ترادف وجود دارد.

پس این دلیل بر این می‌شود که، موضوع له «اضرب»، طلب نیست و طلب نمی‌تواند معنا و موضوع له «اضرب» قرار گیرد. بین اضرب و اطلب منک الضرب هیچ ترادفی نمی‌بینیم، لذا طلب نیست. اصلاً اگر به کسی که امر می‌کند بگوییم: تو در حال طلب کردن هستی، مقداری برایش سخت است که در مقام امر است و طلب هم می‌کند.

سوال:....؟

پاسخ استاد: شما وقتی می‌گویید: «اضرب»، اضرب مضارع است، اطلب هم مضارع است، آیا بین این دو هیئت ترادف وجود دارد؟ اگر به ارتکازتان مراجعه کنید، بین «اضرب و اطلب منک الضرب» واقعا ترادف وجود ندارد، تا به حال به ما یاد دادند که، مثلاً «اضرب ای طلب الضرب»، ولی این غلط است.

پس اولاً گفتیم: هیئت است و باید یک معنای حرفی برایش بشود و طلب یک معنای اسمی است، دوم این که - این مطلب فقط در کلمات مرحوم بروجردی(ره) آمده است - اگر بخواهیم هیئت امر را به معنای طلب معنا کنیم، معنایش این است که بین «اضرب و اطلب منک الضرب» هیچ فرقی نباشد، در حالی که بین اینها فرق آشکار وجود دارد که، در «اطلب منک الضرب» غرض اولی متکلم «طلب الضرب» است و ضرب عنوان غرض اساسی را دارد، اما در «اضرب» طلب یا بعث عنوان غرض جانبی و غیري دارد.

وقتی متکلم می‌گوید: «اضرب»، می‌گوییم: مقصود اصلی متکلم از اضرب دو چیز است؛ یک «وقوع الضرب فی الخارج» که، متکلم می‌خواهد ضرب در عالم خارج تحقق پیدا کند. دوم این وقوع ضرب از مخاطب باشد. این دو مطلب را اضرب دلالت دارد. بنابر این به دلالت مطابقی اصلاً دلالت بر طلب یا بعث ندارد

بله لازمه‌ی این معنا، یعنی لازمه‌ی این که متکلم می‌خواهد، این فعل از این مخاطب واقع شود این است که، بعث و تحریکی تحقق پیدا کرده است.

تقریباً همان فرمایشی را که دیروز از مرحوم محقق عراقی(ره) نقل کردیم که فرموده: طلب مدلول مطابقی صیغه امر نیست، بلکه لازمه مدلول صیغه امر است. منتها عرض کردیم که، ایشان بهتر از دیگران توجه داشته که، باید برای صیغه امر یک معنای حرفی ذکر کند و برای صیغه افعّل، قائل به نسبت بعثیه و ارسالیه که، یک معنای حرفی است، شده‌اند.

نظریه استاد محترم در موضوع له صیغه امر

بالاخره با این همه این طرف و آن طرف زدن و بعد از این همه تحلیل، آنچه به آن می‌رسیم، نه کلمه بعث است، نه طلب و نه

حتي نسبت بثیه، بلکه می‌گوییم: افعال و هیئت امر «وضعت للنسبه الايقاعیه». بعث لازمی امر است، حتي مرحوم عراقی(ره) با اینکه توجه داشته‌اند به اینکه، طلب لازم است، اما از این غفلت کرده‌اند که، بعث و ارسال هم لازمی امر است. «مدلول عن نسبه الايقاعیه» یعنی مخاطب یک طرف و فعل طرف دیگر، غرض متکلم از افعال، ایقاع فعل از این مخاطب است.

این گونه که معنا می‌کنیم، با هیئت فعل ماضی و مضارع هم سازگاری پیدا می‌کند. تعجب این است که، در هیئت فعل ماضی و مضارع، مشهور تصریح می‌کنند که، دلالت بر نسبت وقوعیه دارند، حتي خود مرحوم آخوند(ره) در دو سه جای کفایه تصریح دارد بر اینکه، دلالت بر نسبت وقوعیه دارند، منتها در فعل ماضی، نسبت وقوعیه در گذشته و در مضارع، نسبت وقوعیه نسبت به حال یا آینده. اما چطور شد که وقتی به بحث امر رسیده، این همه بحث و طلب انشایی و ایجاد شد؟

عرض کردم اشتباه مرحوم آخوند(ره) این بوده که، آنچه که در مقسم بوده، بنام انشاء، آن را در حقیقت اقسام قرار داده‌اند، در حالی که اینطور نیست.

بنابراین بعد از دقت در مسئله و بعد از اینکه، واقعا مسئله را تحلیل کردیم، به این نکته رسیدیم که، هیئت امر بر نسبت ایقاعییه دلالت دارد، یعنی مخاطب این فعل را در عالم خارج ایقاع کند. بلی لازمی این نسبت ایقاعیه، تحریک مخاطب، طلب مولا و بعث است، اما بعث و تحریک و اینها، هیچکدام در موضوع له هیئت افعال وجود ندارد.

اشکال بعضی از بزرگان به محقق عراقی(ره) و جواب آن

نسبت ارسالیه که مرحوم محقق عراقی(ره) قائل شده این است که صیغه افعال وضع شده است برای اینکه، مخاطب بسوی فعل ارسال شود که، این همان بعث است. بعضی از بزرگان وقتی به این بحث رسیده گفته‌اند: بعث، طلب و نسبت ارسالیه عبارت اخری هم هستند. اما اینطور نیست، اینها فرقه‌های اساسی بینشان وجود دارد و در بعضی موارد این فرقاها ظاهر می‌شود.

این خلاصه مبانی و انظار در جهت اولی در بحث هیئت افعال بود. بیشتر خودتان دقت بفرمایید، تقریباً در این بحث همه انظار را بیان کردیم و از بزرگان و اکابر و اعیان اصولیین، کسی نیست که، نظرش در اینجا قابل طرح باشد و طرح نکرده باشیم.

آیا هیئت افعال دلالت بر وجوب دارد؟

بحث بعدی که مرحوم آخوند(ره)(در کفایه) داشته این است که، آیا هیئت افعال دلالت بر وجوب دارد یا نه؟ قبلاً وقتی بحث ماده امر را مطرح کردیم، اثبات کردیم که، ماده امر ظهور در وجوب دارد.

بعضی وجوب را از راه تبارد استفاده کردند، بعضی از راه اطلاق، بعضی هم مثل مرحوم محقق نائینی(ره) از راه حکم عقل و امام(ره) هم بعنوان یک حکم عقلایی پذیرفتند.

اگر در ذهن شریف تان باشد، در این قسمت چند جلسه مفصل بحث کردیم و انظار را ذکر کردیم و در نهایت عرض کردیم، آنچه که بهتر از مبانی دیگران است، مبانی امام(ره) است. در ماده امر، وجوب را از راه وضع، یا اطلاق و یا عقل نمی‌توانیم استفاده کنیم و اشکالاتش را هم ذکر کردیم و گفتیم: وجوب از راه حکم عقلاست، وقتی حجتی از طرف مولا بسوی عبد وارد شود، عقلاء می‌گویند: این امری را که مولا بیان کرده، اگر مخالفت کنی، مذمت دارد و اگر موافقت کنی، استحقاق مدح دارد.

البته نمی‌دانم در ذهنتان هست یا نه، یک شبهه خیلی مهمی در آنجا مطرح بود که، نتوانستیم آن را حل کنیم. البته شبهه‌ای بود که آن را در کتب رایج ندیدم، اما بالاخره نشد که آن را حل کنیم و هنوز هم نتوانستیم.

در باب هیئت افعال، عین همان مطالبی که برای وجوب در باب ماده امر ذکر شد، در هیئت افعال هم وجود دارد، یعنی کسانی که در ماده امر، وجوب را از راه وضع و لغت قائل‌اند، در صیغه امر هم از همان راه قائل شده‌اند. کسانی که در ماده امر، وجوب را از راه اطلاق و مقدمات حکمت قائل‌اند، در صیغه افعال هم از همین راه قائل شده‌اند.

مثل مدرسه محقق نائینی(ره) – مدرسه یعنی خود نائینی و من تبع وی – هم که گفته‌اند وجوب را از راه عقل استفاده می‌کنیم، در هیئت افعال هم، وجوب از راه عقل دانسته‌اند. مدرسه امام(ره) هم در این نظر، همانطوری که در آنجا وجوب را بعنوان یک حکم عقلایی می‌دانستند، در اینجا هم وجوب را بعنوان یک حکم عقلایی می‌دانند، یعنی عقلاء می‌گویند: اگر از طرف مولا دستوری صادر شد، حالا این دستور می‌خواهد در قالب ماده امر باشد یا هیئت افعال، حجت بر عبد است و اگر عبد مخالفت کند استحقاق مذمت دارد.

بنابراین، چون در آنجا این بحث را در کیفیت دلالت بر وجوب بنحو مستوفی مطرح کردیم، دیگر اینجا معطل نمی‌شویم، بحث‌ها همان بحث است و فرقی ندارد.

جملات خبریه در مقام انشاء

آخرین بحثی که در هیئت افعال وجود دارد و بعد بحث تعبدی و توصیلی شروع می‌شود که، بحث خیلی مهمی هم هست این است که، گاهی اوقات مولا بجای بکار بردن هیئت افعال، در مقام انشاء از یک جمله خبریه استفاده می‌کند. مثل آنچه که در صحیحہ ثالثه زرارہ(ره) در باب استصحاب آمده است که، زرارہ سوال می‌کند که، خونی در لباس خودم دیدم، علامت هم گذاشتم که آن را بشویم، اما بعد وضو گرفتم و نماز خواندم و یادم رفت که، در لباسم چنین خونی وجود داشته، آیا نمازم را اعاده کنم یا نه؟ حضرت می‌فرمایند: «یعيد الصلاه»، بصورت جمله خبریه، نمی‌فرماید: «اعد الصلاه» می‌فرماید: «یعيد».

غالباً جمله خبریه در مقام انشاء، بعنوان فعل مضارع می‌آید، یا در روایت دیگر سوال می‌کنند که، آیا باید غسل کند یا نه؟ حضرت می‌فرمایند: «یغتسل» اما در بعضی موارد بصورت فعل ماضی هم ذکر شده است مانند: «اذا كان الحول اخرج زكاته» وقتی سال رسید نمی‌گوید: «و لیخرج زكاته»، بصورت ماضی آورده است که، «اخرج» یا در «من كان صلاته كذا اعاده» بصورت ماضی می‌گوید، یعنی باید اعاده کند.

در اینکه جملات خبریه، وقتی در مقام انشاء استعمال می‌شوند، مقصود اخبار از وقوع یا عدم وقوع آن فعل در عالم خارج نیست، بحثی نیست. در اینجا اول فرمایشات مرحوم آخوند(ره)(در کفایه) را می‌گوییم، تال ببینیم که چه بحث دیگری در اینجا باید عنوان شود.

سه مطلب مهم از مرحوم آخوند(ره) در این باره

مرحوم آخوند(ره)(در کتاب کفایه) تقریباً سه مطلب مهم در اینجا عنوان فرموده‌اند؛ یک مطلب این است که، دلالت جمله خبریه بر وجوب، اقوای از هیئت افعال بر وجوب است، یعنی اگر هیئت افعال ظهور در وجوب دارد، جمله خبریه در مقام انشاء، ظهورش در وجوب اقوا و آكد است، برای اینکه نکته‌ای در جمله خبریه وجود دارد که، این نکته در هیئت افعال منتفی است و آن

نکته این است که، در جمله خبریه مولا تعبیری دارد که، دلال بر عدم رضایت به ترک عمل است.

مولا وقتی می‌فرماید: «یَعِیدُ الصَّلَاةَ»، گویا اصل وقوع نماز در عالم خارج را مسلم فرض کرده است، یعنی اینقدر اراده اش نسبت به وقوع صلاه تعلق گرفته که می‌فرماید: «یَعِیدُ الصَّلَاةَ» و این کشف می‌کند که، مولا به هیچ وجه راضی به ترک این عمل نیست. اما در هیئت افعال این نکته وجود ندارد.

مطلب دوم این است که فرموده‌اند: اگر کسی به من بگوید: این جمله خبریه که در مقام انشاء است، در چه استعمال شده است؟ آیا «یَعِیدُ الصَّلَاةَ» استعمال مجازی در «اعِدُ الصَّلَاةَ» شده است؟ «یَعِیدُ» را متکلم گفته، اما از آن مجازا امر اراده کرده یا در همان معنای خبریش استعمال شده است؟

مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: به نظر ما بین این جمله خبریه و سائر جمله‌های خبریه، هیچ فرقی وجود ندارد، همانطوری که در سائر جمله‌های خبریه می‌گوییم: جمله در معنای خبری استعمال شده و دلالت بر نسبت وقوع این فعل یا عدم این وقوع در عالم خارج دارد، در «یَعِیدُ الصَّلَاةَ» هم همینطور است و باید در همان معنای خبریش استعمال شده باشد.

وهم و دفع

اگر در معنای خبری استعمال شده است، پس صدق و کذب در اینجا مطرح می‌شود، یعنی وقتی امام در آن روایت زراره(ره) می‌فرماید: «یَعِیدُ الصَّلَاةَ»، اگر صلاه در عالم خارج واقع نشد، از آن لازم می‌آید و به مرحوم آخوند(ره) اشکال وارد می‌شود که، اگر می‌گویید: این جملات خبریه در مقام انشاء، در همان معنای خبری استعمال می‌شود، پس باید مسئله صدق و کذب هم درش راه داشته باشد.

در جواب فرموده‌اند: جمله خبریه اگر به داعی انشاء باشد، دیگر صدق و کذب درش راه ندارد و اگر به داعی اخبار باشد، صدق و کذب درش راه پیدا می‌کند. ملاک صدق و کذب، خود جمله نیست، بلکه ملاک آن داعی است.

به عبارت اخری جمله خبریه اگر به داعی اعلام باشد، «یَجْری فیهِ الصِّدْقُ وَ الْکُذْبُ»، اما اگر به داعی انشاء و حکم باشد، دیگر صدق و کذب درش راه ندارد.

یک مطلب سومی هم داشته‌اند که تا فردا روی آن فکر کنید که چگونه از جمله خبریه وجوب استفاده می‌شود؟ تا این مطالب آخوند(ره) را تحلیل کنیم و ببینیم که آیا تام است و نه؟

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ